

بررسی قاعده دیه کوبیدگی استخوان

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱

تاریخ تأیید: ۹۵/۷/۱۲

حسینعلی بای*
حسین شاکر**

چکیده

قاعده «دیه کوبیدگی استخوان» که مقرر می‌دارد: «دیه کوبیده شدن استخوان هر عضوی، در صورت عدم بهبودی یا بهبودی ناقص، یک سوم دیه آن عضو و در صورت بهبودی کامل و بدون نقص، چهار پنجم دیه کوبیدگی یا به عبارتی چهار پنجم از ثلث دیه آن عضو است»، یکی از چند قاعده مربوط به صدمات استخوان‌هاست. این قاعده از شهرت فتوایی بالایی برخوردار است و در قانون مجازات اسلامی سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ نیز وارد شده است. در نوشتار حاضر ضمن تبیین قاعده مزبور و برخی فروعات مربوط به آن، مدارک و مستندات این قاعده - خصوصاً دلالت و سند روایت ظریف‌بن‌ناصر که مهم‌ترین مدرک این قاعده است - را بررسی کرده‌ایم و در نهایت نیز با خلدشه در مستندات قاعده مزبور و ناتمام‌دانستن سند و دلالت آن، به این نتیجه رسیده‌ایم که در بحث دیه کوبیدگی استخوان هر عضو، در صورت وجود نص خاص با توجه به مفاد همان روایت، دیه و در صورتی که نص خاصی وجود نداشته باشد، ارش تعیین می‌شود.

واژگان کلیدی: دیه استخوان، دیه کوبیدگی، کوبیدگی استخوان، قاعده کوبیدگی.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / نویسنده مسئول (ha.bay110@yahoo.cm).

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم (mhshaker@chmail.ir).

مقدمه

قاعده «دیه خُردشدن (کوبیدگی) استخوان‌ها» - همانند قاعده «دیه شکستگی استخوان‌ها» که در مقاله جداگانه‌ای بررسی شده است (ر.ک: بای، ۱۳۹۴، ص ۳۱-۶۵) - از شهرت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. بر اساس این قاعده:

هرگاه استخوان عضوی که دارای دیه مقدر است، کوبیده شود، در صورتی که کوبیدگی درمان نشود و یا به صورت ناقص درمان شود، یک‌سوم دیه آن عضو ثابت خواهد بود و اگر کوبیدگی به‌طور کامل درمان شود، چهارپنجم از دیه عدم بهبودی کوبیدگی ثابت است.

ظاهراً شیخ مفید که از اکابر فقهای امامیه در قرون چهارم و پنجم هجری (۳۳۶-۴۱۳ق) بوده، نخستین فقیهی است که به قاعده مزبور توجه کرده، در کتاب معروف فقهی المقننه آورده است:

و فی رضه ثلث دية عضوه فإن صلح علی غیر عیب فدیته أربعة أخماس رضه: و در کوبیدگی استخوان، ثلث دیه آن عضو است و اگر کوبیدگی کاملاً و بدون هیچ عیبی بهبودی یابد، دیه استخوان در این صورت چهارپنجم دیه کوبیدگی خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۶۷).

پس از شیخ مفید، این قاعده مورد توجه دو تن از شاگردان مبرز و برجسته ایشان - یعنی شیخ طوسی و سلار - قرار گرفته، در تألیفات فقهی ایشان بازتاب یافته است؛ البته با این تفاوت که شیخ طوسی همانند استاد خویش، حکم دیه کوبیدگی استخوان را در هر دو حالت بهبودی و عدم بهبودی متفاوت می‌داند* (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۷۷)، ولی شاگرد دیگرش سلار دیلمی، دیه کوبیدگی استخوان را بی‌آنکه تفکیکی میان بهبودی یا عدم بهبودی استخوان کوبیده شده قائل شود، یک‌سوم دیه عضو قرار داده است (سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۴۸) که این رویکرد با توجه به سیاق عبارت قبل و بعد ایشان،**

* عبارت شیخ طوسی در النهایة چنین است: «والعظم إذا رض، كان فيه ثلث دية العضو الذي هو فيه. فإن صلح علی غیر عیب، فدیته أربعة أخماس دية رضه» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۷۷).

** «و فی کسر عظم من عضو. خمس دية العضو، و فی موضحته: ربع دية كسره، فان جبر علی غیر عثم ففیه أربعة أخماس كسره. و فی رضه ثلث دية عضوه، فان فك عظم من عضو فتعطل العضو بذلك ففیه ثلثا دية العضو، فان جبر فصلح ففیه أربعة أخماس دية فكه» (سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۴۸).

می‌تواند قرینه‌ای بر اختلاف ایشان با نظر استادش باشد.

پس از این دو فقیه، تقریباً بیشتر فقهای بعدی مفاد قاعده مزبور را پذیرفته‌اند و به مضمون آن فتوا داده‌اند (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۹ / کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۰۸ / فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۶۲ / محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۴ / مؤمن قمی سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۵۷۳ / علامه حلّی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۱ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۰۰ / شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۸۲ / سیوری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۰۸ / ابن فهد، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۰ / فقعی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۷ / صیمری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۸۱ / شهید ثانی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۴۴۱).

پس از انقلاب اسلامی، مفاد قاعده مزبور برای نخستین بار در ماده ۱۵۱ قانون دیات سال ۱۳۶۱ بازتاب یافت. ماده مزبور مقرر می‌داشت:

دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است، خمس آن می‌باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد، دیه آن چهارپنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن، ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب، چهارپنجم دیه کوبیدن عضو می‌باشد.

مفاد این ماده دقیقاً در ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز تکرار شد. در آخرین تغییرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مفاد این حکم با تغییرات اندکی در بند ب ماده ۵۶۹* پیش‌بینی شد.

به‌رغم شهرت بالایی که این قاعده در میان بزرگان فقه و فقهات داشته است و در مقاطع گوناگون قانونگذاری نیز مقنن مفاد این قاعده را پذیرفته است، به نظر می‌رسد قاعده مزبور از مدرک قوی و قابل اعتمادی برخوردار نباشد. این نوشته درصدد ارزیابی مستندات این قاعده و نیز بررسی برخی فروع مربوط به قاعده مزبور - با فرض تمامیت آن - است.

۱. تبیین قاعده

در بیان این قاعده، فقها از عبارات کمابیش مشابهی استفاده کرده‌اند که ما در تبیین این

* در بند مزبور آمده است: «دیه خُردشدن استخوان هر عضو یک‌سوم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود، چهارپنجم دیه خُردشدن آن استخوان است».

قاعده، عبارت شیخ طوسی را بیان خواهیم کرد که عبارت جامع و گویایی نسبت به عبارات فقهای دیگر است. ایشان درباره این قاعده در کتاب فتاویٰ النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی می نویسد:

والعظم إذا رضی، كان فيه ثلث دية العضو الذي هو فيه. فإن صلح على غير عيب، فديته أربعة أخماس دية رضه؛ و ديه استخوان هنگامی که کوبیده شود، ثلث دیه عضوی است که آن استخوان در آن عضو قرار دارد؛ پس اگر استخوان کوبیده شده، به طور کامل ترمیم شود، دیه آن چهارپنجم دیه کوبیدگی است (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۷۷).

قاعده دیه کوبیدگی استخوانها را می توان قاعده ای دوبخشی یا دو قاعده مستقل در نظر گرفت که در این صورت قاعده نخست به چگونگی تعیین دیه کوبیدگی در صورت عدم ترمیم و بهبودی کامل استخوان مربوط است و قاعده دوم به مقدار دیه کوبیدگی استخوان در صورت بهبودی و ترمیم کامل استخوان مربوط خواهد بود. از آنجاکه یک یا دو گونه پنداشتن قاعده، تأثیری در مباحث ما ندارد، با گذشتن از این موضوع در قالب یک مثال به توضیح قاعده می پردازیم.

اگر در اثر تصادفی استخوان یک دست کوبیده شود، دیه آن به ترتیب ذیل است:

الف) چنانچه کوبیدگی استخوان به طور کامل ترمیم نشود - خواه اصلاً ترمیم نشود یا آنکه به طور ناقص و معیوب بهبودی یابد - دیه آن ثلث دیه یک دست است؛ یعنی کمی بیشتر از $16/5$ درصد دیه کامل؛ زیرا دیه یک دست، نصف دیه کامل یا پنجاه درصد دیه کامل است که ثلث آن حدود $16/5$ درصد می شود.

ب) چنانچه کوبیدگی استخوان - با درمان و مداوا یا خود به خود - به طور کامل ترمیم شود، دیه آن کمی بیشتر از سیزده درصد دیه کامل خواهد شد؛ زیرا دیه کوبیدگی در حالت عدم بهبودی، حدود $16/5$ درصد دیه کامل بود که چهارپنجم این مقدار حدود سیزده درصد دیه کامل می شود.

در تبیین این قاعده، لازم است نسبت به مفاهیم «کوبیدگی»، «عضو» و «درمان و بهبودی» تأمل و دقت بیشتری شود.

۱-۱. مفهوم شناسی عضو و مشکلات پیرامونی آن

از آنجا که در بیان قاعده، هم در عبارات فقها و هم مواد قانونی - اعم از قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قوانین پیش از آن - عبارت عضو به کار رفته است، ناچاریم ابتدا این واژه را معنا کرده و سپس به مشکلاتی که به کار بردن این واژه در تبیین قاعده به وجود آورده است، اشاره کنیم.

۱-۱-۱. مفهوم عضو

«عضو» لغتی عربی و از ماده «ع ض و» است. عضو به قطعه‌ای از یک شیء و نیز هر استخوانی از بدن انسان اطلاق می‌شود که به وسیله گوشت پوشیده شده باشد (فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۱۵ / ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۴۷ / فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۳). یکی از محققان در تعریف واژه عضو می‌نویسد: «عضو عبارتست از هر جزئی از شیء که در ذات خود دارای فایده و اثر باشد و نه مطلق هر جزء به هر کیفیت و حالتی که باشد» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۸، ص ۱۶۶).

در اصطلاح پزشکی، عضو به مجموعه‌ای از بافت‌ها اطلاق می‌شود که به‌طور هماهنگ و منظم با یکدیگر فعالیت دارند و وظیفه واحدی را دنبال می‌کنند. بافت نیز به نوبه خود از کنار یکدیگر قرار گرفتن چندین سلول تشکیل می‌شود که ساختار و عملکرد مشابهی دارند (ر.ک: رواسی، ۱۳۸۳، ص ۸). در فقه به تعریفی از عضو دست نیافتیم و فقط در برخی فرهنگ‌نامه‌های فقهی به تعریف عضو اشاره شده است که تعاریف مزبور چیزی بیش از معنای لغوی عضو نیست (ر.ک: عبدالرحمن، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۱۱).

۱-۱-۲. موضوعیت نداشتن واژه عضو در روایات باب دیه

در مبحث دیات فقط در سه روایت واژه «عضو» وارد شده است؛ این سه روایت عبارت‌اند از:

(الف) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ * فِي النَّاقِلَةِ * يَكُونُ فِي الْعُضْوِ ثُلُثُ دِيَةِ ذَلِكَ الْعُضْوِ: در جنایت ناقله - یعنی جنایتی که موجب جابه‌جایی استخوان می‌شود - ثلث دیه آن عضو است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۸).

* شیخ طوسی در کتاب التهذیب، به جای کلمه «ناقله» کلمه «نافذه» را آورده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۹۳).

روایت مزبور به دلیل وجود محمد بن حسن بن شمون و عبدالله بن عبد الرحمن الأصم دچار ضعف سند است. نجاشی در وصف محمد بن حسن بن شمون می نویسد: «أبو جعفر بغدادی واقف ثم غلا و كان ضعيفاً جداً فاسد المذهب» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۵). شیخ طوسی و کشی نیز او را از غلات به شمار آورده اند (کشی، ۱۴۹۰، ص ۳۲۲ / طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۰۲) و ابن غضائری در وصف او می نویسد: «أبو جعفر أصله بصری. واقف ثم غلا ضعيف متهافت لا يلتفت إليه و لا إلى مصنفاته و سائر ما ينسب إليه» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۵ / نیز ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۲).

عبدالله بن عبد الرحمن الأصم المسمعی نیز در کتب رجالی با وصف ضعیف و غالی توصیف شده است. نجاشی در وصف او می نویسد: «ضعيف غال ليس بشيء» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۷). ابن غضائری در کتاب الضعفاء (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۱۳۸) و علامه حلی در دو کتاب ایضاح الإشتباه و خلاصة الأقوال با عبارات شدیدی او را مذمت و تقبیح کرده اند (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۱۰ / همو، ۱۳۸۱، ص ۲۳۸).

این روایت علاوه بر ضعف سند، مورد اعراض فقهاست و ظاهراً جز شیخ صدوق و ابوصلاح حلبی، فقهای دیگر به مضمون این روایت فتوا نداده اند.

ب) محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن ظريف بن ناصح و روى أحمد بن محمد بن يحيى عن العباس بن معروف عن الحسن بن علي بن فضال عن ظريف بن ناصح و علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن ظريف بن ناصح و... جميعاً عن الرضا... و في قرحة لا تبرأ نلت دية ذلك العضو الذي هي فيه: در زخمی که بهبودی نیابد، ثلث دیه عضوی که زخم در آن واقع شده، ثابت است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۹۵-۲۹۷).

در روایت مزبور که سیزده سند دارد و اجمالاً برخی اسناد آن معتبر است (ر.ک: بای، ۱۳۹۴، ص ۳۵-۴۰)، عبارت «عضو» آمده است، ولی درباره این بخش از روایت دو ملاحظه جدی وجود دارد؛ اولاً، این بخش از روایت مزبور معروض عنه است و فقها به مفاد آن فتوا نداده اند؛ ثانیاً، با قطع نظر از ایراد پیشین در نقل شیخ کلینی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۷) و شیخ صدوق (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۹-۷۵) که در نقل روایات از شیخ طوسی اضطراب و دقیق ترند، به جای عبارت

«عضو» عبارت «عظم» آمده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد در نقل شیخ طوسی تصحیفی رخ داده، کلمه عظم به عضو تبدیل شده باشد.

(ج) عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ عَرَضْتُ الْكِتَابَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي دِيَةِ جِرَاحَاتِ الْأَعْضَاءِ كُلِّهَا فِي الرَّأْسِ وَالْوَجْهِ وَسَائِرِ الْجَسَدِ مِنَ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالصَّوْتِ وَالْعَقْلِ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ فِي الْقَطْعِ وَالْكَسْرِ وَالصَّدْعِ وَالْبَطِّ وَالْمُوضِحَةِ وَالذَّامِيَةِ ... حضرت امیر مؤمنان عليه السلام درباره دیه جراحات تمامی اعضا احکامی بیان فرمودند؛ در مورد سر، صورت و دیگر قسمت‌های بدن از شنوایی، بینایی، صوت، عقل، دو دست و... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۷/ نیز ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۹۲/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۹). روایت مزبور هرچند سند معتبری دارد، ولی عبارت «اعضاء» که در این روایت به کار رفته است، در مفهوم عرفی* و اصطلاحی عضو به کار نرفته است، بلکه به قرینه ادامه روایت می‌باشد که متعرض دیه شنوایی، بینایی، صوت و عقل و نیز دیه شکستگی، جراحات دامیه، موضحه، نافذه و... شده است. مقصود از جراحات اعضا، جنایات‌های وارده بر بدن است؛ زیرا در ذیل عنوان «جِرَاحَاتِ الْأَعْضَاءِ كُلِّهَا» احکام دیات منافع، شجاج، جراحات و قطع اعضا بیان شده است.

با تأمل و دقت نظر در روایات باب دیات، این‌گونه به نظر می‌رسد که در اجرایی کردن قواعدی همچون قاعده دیه قسمت‌های تک و زوج بدن، قاعده دیه فلج کردن بخش‌های دارای دیه مقلد بدن، قاعده دیه شکستگی و کوبیدگی استخوان‌ها و قاعده دیه قطع یا از میان بردن قسمتی از بدن یا منفعت انسان که دارای دیه مقلد است (قاعده مساحت) - بر فرض تمامیت این‌گونه قواعد - اطلاق یا عدم اطلاق عضو، به هیچ عنوان در نظر شارع موضوعیت نداشته، مورد نظر شارع نبوده است که توضیح این مطلب به نوشته جداگانه‌ای نیاز دارد.

* باید اذعان کرد که عضو در عرف عام نیز تعریف روشنی ندارد. حتی باید گفت تعریف اصطلاحی (تعریف پزشکی) آن نیز چندان روشن و خالی از ابهام نیست و به همین دلیل است که در شمارش اعضای بدن تفاوت‌های فاحشی در میان متخصصان و عرف خاص مشاهده می‌شود.

۳-۱-۱. مشکلات ناشی از موضوعیت دادن به واژه عضو

با وجود آنکه به نظر می‌رسد عبارت «عضو» - در مفهوم عرفی و اصطلاحی آن - در روایات و نصوص معتبر باب دیه وارد نشده و به همین دلیل موضوعیت و محوریت دادن به این واژه قابل توجیه نیست، با این حال هم در کلمات بسیاری فقها و هم در مواد متعدد قوانین جزایی ایران - اعم از قانون دیات سال ۱۳۶۱ یا قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ - در مباحث متعددی که به نمونه‌هایی از آن در ذیل اشاره می‌شود، عبارت «عضو» موضوع و محور بحث‌ها قرار گرفته که این امر سبب بروز مشکلات متعددی شده است:

الف) قاعده زوج و فرد: شیخ مفید در کتاب *المقنعه* درباره این قاعده می‌نویسد: و کل شیء من الأعضاء فی الإنسان منه واحد ففیه الدیة كاملة إذا قطع من أصله و فیما کان من الأعضاء فی الإنسان منه اثنان ففیهما جمیعا الدیة: و هر یک از اعضا که در انسان از آن یکی هست، اگر از بُن قطع شود، دیه کامل دارد و هر عضوی از اعضا که در انسان از آن دو تا باشد، دوتایی با هم دیه کامل دارند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۵۴/ نیز ر.ک: ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۵)

مستند قاعده مزبور دو روایت *عبدالله بن سنان* (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۱۵) و هشام بن سالم (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۸) است که در هیچ یک از آنها عبارت «عضو» نیامده، بلکه در اولی عبارت «مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ»* و در دومی عبارت «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ»** آمده است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز با تبعیت از تعبیر مرسوم فقها، در ماده ۵۶۳ مقرر داشته است:

از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هر یک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد؛ خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد، خواه از اعضای ظاهری، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

* متن روایت مزبور چنین است: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ ...».

** متن روایت مزبور این‌گونه است: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ».

به کاربردن واژه عضو که در روایات نبوده، بلکه در کلام فقها و ماده قانونی وارده شده است، عملاً سبب بروز ابهام‌های فراوانی شده است؛ از جمله اینکه تعریف عضو چیست؟ معیار عضو شمرده شدن بخش‌هایی از بدن چیست؟ آیا بر غدد درون‌ریز یا برون‌ریز، عضو اطلاق می‌شود؟ آیا استخوان‌ها، روده‌ها، سلسله اعصاب، غضروف‌ها، رگ‌ها، مویرگ‌ها و... را می‌توان عضو تلقی کرد و قاعده را نسبت به آنها جاری ساخت؟ و پرسش‌هایی از این دست.

ب) قاعده مساحت: صاحب جواهر الکلام درباره قاعده مزبور می‌نویسد:

و قد عرفت سابقاً اتفاق النص والفتوی علی إعتبار المساحة فی کل عضو له مقدر له إذا قطع بعضه: پیش از این مشخص شد که هم نصوص و هم فتاوا بر اعتبار مساحت در هر عضو دارای دیه مقتضی که قسمتی از آن قطع شده باشد، دلالت دارند (نجفی، [بی تا]، ج ۴۳، ص ۲۶۷).

۱۶۹

به تبعیت از چنین دیدگاهی، ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد:

از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر، به همان نسبت دیه دارد به این ترتیب که از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک‌سوم آن به میزان یک‌سوم دارای دیه است، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

مستند قاعده مزبور، نصوصی است که به صورت پراکنده در ابواب دیات وارد شده است و اتفاقاً در هیچ یک از آنها عبارت عضو نیامده است. آوردن عبارت عضو در ماده قانونی و نیز فتاوا - که ظاهراً به دلیل مسامحه در تعبیر بوده است - عملاً سبب بروز مشکلاتی شده و می‌شود. برای روشن شدن موضوع به مثال‌های ذیل توجه کنید:

- هرگاه قسمتی از حشفه قطع شود، با توجه به ظاهر ماده ۵۶۵ و ظاهر عبارات تسامحی برخی فقها - از جمله صاحب جواهر که نقل شد - باید مساحت قسمت قطع شده با کل مساحت آلت تناسلی مردانه سنجیده شود؛ زیرا حشفه - با اینکه دارای دیه مقدر است - به‌طور مستقل عضو محسوب نمی‌شود تا مساحت قسمت قطع شده را با مساحت حشفه بسنجیم، بلکه قسمتی از یک عضو به نام آلت است. با این حال فقها به این نتیجه ملتزم نبوده‌اند و در کلمات خود - همانند ماده ۶۶۲ ق.م.ا.* - تصریح

* ماده ۶۶۲ - قطع و از میان بردن اندام تناسلی مرد تا ختنه‌گاه یا بیشتر از آن، موجب دیه کامل است و در کمتر از ختنه‌گاه به نسبت ختنه‌گاه محاسبه و به همان نسبت دیه پرداخت می‌شود.

کرده‌اند که قسمت قطع شده حشفه باید به نسبت همان حشفه حساب شود (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۱ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۲ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۱۱ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۹۴). این رویکرد فقها - و نیز ماده ۶۶۲ ق.م.ا. - که معیار محاسبه دیه را نسبت مساحت قطع شده به مساحت حشفه در نظر گرفته است، نه کل آلت، به دلیل تناقض در مبنا و نظر نبوده است، بلکه در نظر ایشان، معیار در تعیین میزان دیه، مساحت قسمت قطع شده به کل مساحت قسمتی از بدن می‌باشد که آن قسمت دارای دیه مقدر است؛ اگرچه در عرف به آن قسمت، عضو اطلاق نشود. به عبارت دیگر، فقها در تعیین دیه بخشی از حشفه، از مبانی خود در قاعده مساحت عدول نکرده‌اند، بلکه از ابتدا نیز مقصود ایشان از عبارت «قطع قسمتی از عضو دارای دیه مقدر»، قسمتی از بدن بوده است که دارای دیه مقدر می‌باشد؛ هرچند آن قسمت از بدن مانند حشفه، نرمه بینی، نرمه گوش و... عرفاً عضو محسوب نشود.

- نرمه بینی (مارن) با اینکه دارای دیه مقدر (دیه کامل) است، ولی عضو مستقلی محسوب نمی‌شود؛ از این رو هرگاه قسمتی از نرمه بینی که به آن مارن می‌گویند، قطع شود، بر اساس ظاهر عبارت ماده ۵۶۵ ق.م.ا. و ظاهر عبارت صاحب جواهر برای تعیین دیه باید مساحت قسمت قطع شده به کل بینی سنجیده شود، نه خود مارن، در حالی که این رویکرد نادرست است و معیار تعیین دیه - همان‌گونه که در حشفه توضیح داده شد - نسبت مساحت قطع شده با مساحت نرمه بینی است، نه کل مساحت بینی.

- هنگامی که قسمتی - مثلاً یک سوم - انگشت سبابه یا هر انگشت دیگری قطع شود، برای تعیین میزان دیه، بر اساس عبارت همراه با تسامح ماده قانونی و فتاوی فقها باید ببینیم آیا به خود انگشت عضو اطلاق می‌شود یا خیر؟ اگر بپذیریم انگشت عرفاً عضو است، دیه جنایت یک سوم دیه انگشت خواهد بود، ولی اگر انگشت عرفاً عضو محسوب نشود، بلکه قسمتی از یک عضو به نام دست باشد، در این صورت دیه باید بر اساس مساحت قسمت قطع شده به کل دست محاسبه شود. روشن است در صورتی که مساحت قطع شده به کل دست سنجیده شود، میزان دیه‌ای که برای جنایت تعیین می‌شود، بسیار کمتر از فرض نخست خواهد بود، در حالی که به نظر می‌رسد اطلاق یا

عدم اطلاق عضو بر انگشت، موضوعیت نداشته باشد، بلکه حتی اگر انگشت عرفاً نیز عضو محسوب نشود، باز هم در تعیین دیه باید نسبت مساحت قطع شده به مساحت کل انگشت محاسبه شود؛ زیرا در اجرایی کردن قاعده مساحت، مقدر یا غیرمقدر بودن آن قسمت از بدن که جنایت بر آن واقع شده است، اهمیت دارد، نه صدق عنوان عضو بر آن قسمت. * مشهور قوی فقها معتقدند اگر یکی از بندهای انگشتان - مثلاً بند آخر انگشت اشاره - قطع شود، دیه آن یک سوم دیه انگشت خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۴۳ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۱ / حلی هذلی، ۱۴۰۵، ص ۵۹۰ / علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۷۹ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۰۲ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۷۶ / طباطبایی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۴۸ / نجفی، [بی تا]، ج ۴۳، ص ۲۵۴ / خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۸۰). یکی از دلایل چنین فتوایی علاوه بر برخی نصوص و روایات خاص آن است که یک بند از انگشت اشاره در حقیقت یک سوم از مساحت انگشت اشاره را به خود اختصاص داده است و انگشت دست نیز از قسمت های دارای دیه مقدر می باشد؛ بنابراین مساحت قسمت قطع شده با کل مساحت انگشت - اگرچه به آن عضو اطلاق نشود - سنجیده شده است.

ج) قاعده شکستگی: شیخ مفید درباره قاعده دیه شکستگی استخوان ها می نویسد:

و فی کسر عظم من عضو خمس دیه ذلک العضو و فی موضحة ربع دیه کسره و إذا کسر العظم فجبر علی غیر عظم و لایب کان دیتة أربعة أخماس کسره: در شکستگی استخوان هر عضوی یک پنجم دیه آن و در موضحة استخوان یک چهارم دیه شکستگی استخوان ثابت است و اگر استخوان بشکند و سپس بدون عیب و ایرادی بهبودی یابد، دیه جنایت در این صورت چهار پنجم دیه شکستگی (چهار بیست و پنجم دیه عضو) خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۶۶ / نیز ر.ک: حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۹۹ / سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۴۸ / طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۷۶).

ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی نیز با تبعیت از دیدگاه مشهور فقها درباره دیه شکستگی استخوان ها مقرر می دارد: «... دیه شکستن استخوان هر عضو، یک پنجم دیه آن

* ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «بریدن یا از میان بردن هر بند انگشت غیر شست، موجب یک سوم دیه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف دیه شست است.»

عضو و اگر بدون عیب درمان شود، چهارپنجم دیه شکستن آن است». به کار رفتن عبارت عضو در این ماده در موارد متعددی سبب بروز مشکل شده است که در قالب یک مثال به توضیح آن می‌پردازیم. هرگاه استخوان بند انتهایی انگشت اشاره بشکند و درمان نشود، در اینکه بر اساس ماده ۵۶۹ق.م.ا. میزان دیه را چگونه باید تعیین کرد، سه احتمال وجود دارد که هر یک از این احتمال‌ها طرفدارانی دارد:

الف) میزان دیه یک‌پنجم دیه آن بند یعنی چیزی حدود ۶/۵ دینار است؛ این احتمال مبتنی بر آن است که به هر یک از بندها عرفاً عضو اطلاق می‌شود.

ب) میزان دیه یک‌پنجم دیه انگشت شست یعنی بیست دینار است؛ این احتمال بر این پایه شکل گرفته است که بند، عضو محسوب نمی‌شود، ولی خود انگشت یک عضو محسوب می‌شود؛ از این رو در تعیین دیه شکستگی، یک‌پنجم دیه انگشت باید ملاک عمل قرار بگیرد.

ج) میزان دیه یک‌پنجم دیه دست یعنی صد دینار است؛ این احتمال نیز هر چند سخیف است و لازمه آن برابری دیه انگشت با دیه شکستگی آن می‌باشد، ولی بر این اساس مطرح شده است که به بند انگشت و خود انگشتان عضو اطلاق نمی‌شود؛ بنابراین بند انگشت، زیرمجموعه عضوی به نام دست است که اگر چنین شد، مطابق ماده که مقرر می‌دارد: «دیه شکستن استخوان هر عضو، یک‌پنجم دیه آن عضو ... است»، باید یک‌پنجم دیه دست برای شکستگی بند انگشت در نظر گرفته شود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، آوردن عبارت عضو در مواد قانونی و فتاوی‌ای فقها، عملاً سبب بروز شبهاتی شده است که در اینجا فقط به بخشی از آنها اشاره شد، در حالی که هیچ‌گونه الزام و نیازی به آوردن این عبارت چالش‌برانگیز وجود نداشت.

در بحث کوییدگی نیز اگر بپذیریم واژه عضو در این‌گونه قواعد موضوعیت دارد، در تعیین - مثلاً - دیه کوییدگی بند ناخن انگشت سبابه دست باید ببینیم آیا بر بند انگشتان دست، عضو اطلاق می‌شود یا خیر؟ چنانچه بر بندهای انگشتان، عضو اطلاق شود، می‌توان قاعده دیه کوییدگی را نسبت به آن جاری ساخت و در صورتی که اطلاق عضو بر آن نادرست باشد، چاره‌ای جز این نخواهد بود که یا برای آن ارش تعیین کنیم یا بند انگشتان را قسمتی از اعضای بالاتر - انگشت یا دست - محسوب نماییم و با

توجه به دیه این اعضا، به تعیین دیه مبادرت ورزیم که در این صورت دیه کوبیدگی بند انگشت، گاهی برابر دیه بند انگشت و گاهی حتی بالاتر از دیه بند انگشت خواهد شد.

۲-۱. مفهوم «رض»

«رض» از ماده «رضض» به معنای کوبیدن شیء است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۸/ ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۳۰). برخی معنای رض را شکستن نیز بیان کرده‌اند (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۵۴) که بر این اساس می‌توان گفت کوبیدن نوعی از شکستن است که عنوان خاص دارد.

در متون پزشکی و در تقسیم‌بندی شکستگی‌ها، یکی از انواع شکستگی را شکستگی خُردشدن بیان کرده‌اند و در تعریف آن گفته شده است:

این نوع شکستگی هنگامی است که یک استخوان بر اثر فشار خارجی در خود شکسته شده و به نظر می‌رسد که حجمش کم شده است؛ مانند شکستگی مهره‌ها یا استخوان پاشنه (الهی، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

در فقه بر خلاف علم پزشکی، تعریف دقیقی از این واژه ارائه نشده، تعیین و تشخیص آن به عرف واگذار شده است.

۳-۱. مفهوم بهبودی و درمان

بر اساس قاعده کوبیدگی استخوان‌ها، دیه جنایت در حالتی که استخوان کوبیده شده یا اصلاً بهبودی نیابد یا بهبودی ناقصی داشته باشد، ثلث دیه عضوی است که استخوان آسیب‌دیده در آن عضو قرار دارد، ولی اگر استخوان صدمه‌دیده به‌طور کامل بهبودی یابد، از میزان دیه تا اندازه‌ای کاسته می‌شود و مقدار آن به چهارپنجم ثلث دیه عضو آسیب‌دیده تقلیل می‌یابد؛ بدین ترتیب میزان دیه جنایت با توجه به بهبودی و عدم بهبودی استخوان آسیب‌دیده متغیر خواهد بود. فقها با تعبیر گوناگونی به تأثیر بهبودی در کاهش میزان دیه اشاره کرده‌اند؛ از جمله «و فی رضه ثلث دیه عضوه فإن صلح علی غیر عیب فدیته أربعة أخماس رضه» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۶۷/ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۱۱)، «و فی رضه ثلث دیه العضو فإن برئ علی غیر عیب فأربعة أخماس دیه رضه» (محقق حلّی،

۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۴ / علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۱)، «وَفِي رَضِهِ ثُلثًا دِيَةَ الْعَضْوِ، فَلَيْنُ صَلْحَ عَلَيَّ صِحَّةً فَأَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ رَضِهِ» (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۸۲ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۴۹) و «وَفِي رَضِهِ ثُلثٌ دِيَتُهُ فَإِنْ جَبَرَ فَصَلِحْ مِنْ غَيْرِ عَيْبِ فَأَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ رَضِهِ»* (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۹۹ / ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۹ / کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۰۸).

با توجه به تأثیری که بهبودی و درمان در میزان دیه جنایت دارد، باید دید مقصود از بهبودی و درمان (التیام، جبران و اصلاح) چیست؟ آیا مقصود قابلیت درمان است یا درمان بالفعل؟ در صورتی که مقصود از درمان، قابلیت درمان باشد، اگر مجنی‌علیه کوتاهی کند و عارضه ناشی از جنایت را درمان نکند، چهارپنجم ثلث دیه عضو که در واقع دیه جنایت در حالت بهبودی کامل است، به او تعلق خواهد گرفت، نه ثلث دیه کامل که دیه جنایت در حالت عدم بهبودی یا بهبودی ناقص می‌باشد؛ زیرا آسیب وارده قابلیت درمان داشته، ولی مجنی‌علیه درمان نکرده است.

اگر گفته شود قابلیت درمان مد نظر است، آیا همانند مورد قبل که مجنی‌علیه در درمان خود کوتاهی کرده است، شخصی که به دلیل عدم تمکن مالی یا ناآگاهی از عوارض احتمالی جنایت یا هر دلیل موجه دیگری برای درمان جنایت اقدام نکرده باشد، چهارپنجم ثلث دیه عضو که در واقع دیه جنایت در حالت بهبودی کامل است، باید به او پرداخت شود؟ به نظر می‌رسد در چنین مواردی دیه کوبیدگی در حالت عدم بهبودی یعنی ثلث دیه عضو ثابت باشد که تفصیل این بحث خارج از موضوع نوشتار حاضر است (ر.ک: بای، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹_۱۶۸).

اما در صورتی که احتمال دوم (بهبودی بالفعل) مد نظر باشد، دیه فقط در صورتی از ثلث به چهارپنجم ثلث کاهش می‌یابد که استخوان آسیب‌دیده کاملاً با مداوا و درمان یا به خودی خود خوب شده باشد و در بقیه موارد - اعم از بهبودی ناقص یا عدم بهبودی - دیه جنایت همان ثلث دیه عضو خواهد بود؛ حتی اگر برای شخص مصدوم امکان مداوا وجود داشته باشد، ولی به درمان اقدام نکرده باشد.

ظاهر عبارت انجبار، اصلاح، التیام و بهبودی بدون عیب، در روایات و متون فقهی،

* در روایات نیز همین تعبیر جبران بدون عیب آمده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۴۴۳-۴۴۶).

التیام و خوب شدن فعلی است، نه امکان اصلاح؛ بنابراین هرگاه صدمه بر استخوان‌ها به گونه‌ای باشد که با پیگیری و مداوا امکان اصلاح آن وجود داشته باشد، ولی مصدوم به هر دلیل از مداوا خودداری کند و صدمه بهبودی کامل نیابد، در چنین شرایطی ثلث دیه عضو ثابت است، نه چهارپنجم ثلث دیه؛ البته می‌توان گفت هرگاه جنایت و صدمه به‌طور طبیعی قابل درمان باشد، ولی مصدوم به هر دلیل مانع التیام و اصلاح گردد، به گونه‌ای که عدم التیام به وی منتسب باشد، می‌توان چهارپنجم دیه کامل را واجب دانست، نه ثلث آن؛ چون این فرض در حکم التیام و اصلاح عیب بوده است و الحاق آن به فرضی که التیام ممکن نبوده یا با مداوا و پیگیری میسر است، صحیح نیست.

۲. مستندات قاعده

قاعده دیه کوبیدگی استخوان نیز همانند قاعده شکستگی استخوان‌ها به صورت کلی و عام در هیچ یک از نصوص وارده نشده است، بلکه فقها این قاعده را از فقرات و قسمت‌های گوناگون روایت ظریف استخراج کرده‌اند. در ادامه به بیان مدارک و مستندات قاعده و نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. روایت ظریف

روایت ظریف که طولانی‌ترین روایت در کل کتاب دیات می باشد، در بردارنده بخش عظیمی از مقررات مربوط به دیات می باشد. محدثین بزرگ، این روایت را در جوامع روایی خود، به صورت کامل و یا تقطیع شده، نقل کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۳۲۴، ۳۳۰ و ۳۶۳ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۷۵-۹۲ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، صص ۲۹۵-۳۰۹).

۲-۱-۱. سند روایت

مفاد قاعده به این صورتی که مشهور و معروف شده است، در هیچ یک از متون روایی نیامده است، بلکه فقها مفاد قاعده مزبور را از فقرات گوناگون اصل ظریف گرفته‌اند. در ادامه به بررسی فقراتی از اصل ظریف که این قاعده از آن اصطیاد شده

است، می‌پردازیم. اکنون لازم است توضیح مختصری نسبت به اصل ظریف و اعتبار آن داده شود.

در مقاله «تأملی بر قاعده دیه شکستگی استخوان‌ها» به تفصیل سند روایت ظریف را بررسی کرده، صحت و اعتبار آن را تأیید نموده و بیان کردیم که مفاد روایت مزبور با اسناد متعددی وارد شده است که دست‌کم چندین سند آن دارای اعتبار است (ر.ک: بای، ۱۳۹۴، ص ۳۵-۴۰). افزون بر آن روایت مزبور دارای شهرت فتوایی نیز هست و مشهور فقها ضمن معتبردانستن برخی اسناد روایت مزبور، در موارد متعددی از کتاب دیات به آن فتوا داده‌اند که دیه کوبیدگی استخوان‌ها از آن جمله است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۵-۴۱۶ / نجفی، [بی تا]، ج ۴۳، ص ۲۶۱-۲۶۵ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۳۹ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۲۲-۲۵۱ / خویی، [بی تا]، ج ۴۲، صص ۳۳۷، ۳۴۸ و ۳۸۰ / حسینی عاملی، [بی تا]، ج ۱۰، صص ۴۲۹، ۴۳۲ و ۴۳۳ / حلی هذلی، ۱۴۰۵، ص ۶۰۵-۶۰۷ / کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۲۵-۲۲۷ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۲۴۲-۲۹۳ / تبریزی، ۱۴۲۸، صص ۱۸۲، ۲۱۳ و ۲۲۴ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۲۸۹ / روحانی، [بی تا]، ج ۲۶، ص ۲۷۹-۲۸۲ / میرزای نوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶ / خویی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۹۰ / فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، صص ۱۸۴، ۱۹۰ و ۲۱۰ / مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۴۹ / گنجینه استفتائات قضایی، کد ۶۹۳۲ / مؤمن، [بی تا]، ص ۶۵ / هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ص ۵۹).

۲-۱-۲. موارد استناد به روایت ظریف

با بررسی روایت (اصل) ظریف معلوم می‌شود که در شش مورد، دیه کوبیدگی استخوان بیان شده است؛ این استخوان‌ها عبارت‌اند از استخوان مچ دست (رُسخ یا رُصغ)، استخوان روی پا (کعب)، استخوان شانه (منکب)، استخوان آرنج (مرفق)، استخوان باسن (ورک) و استخوان کشکک زانو (رکبه) که به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) دیه کوبیدگی استخوان شانه: در قسمتی از روایت ظریف آمده است:

دیه المنکب ... فإن رضَ فعتم فدیته ثلث دية النفس ثلاثمائة و ثلاثه و ثلاثون دیناراً و ثلث دینار ..: اگر استخوان شانه خُرد شود و بهبودی کامل نیابد، دیه‌اش یک‌سوم دیه نفس یعنی ۳۳۳ دینار و یک‌سوم دینار است (حرّ عاملی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۹).

ارزیابی: هرچند در این فقره از روایت به بیان دیه کوبیدگی پرداخته شده است، ولی

فقط حالت عدم بهبودی بیان شده است. به عبارتی این فقره فقط به بیان یک حالت از حالت‌های صدمه به بیان دقیق پرداخته است. مطابق قاعده، میزان تعیین شده در صدمه کوبیدگی با عدم بهبودی، یک سوم دیه عضو می‌باشد. افزون بر آن دیه یک دست پانصد دینار و یک سوم آن ۱۶۶/۶۶ دینار می‌باشد، ولی مطابق اصل ظریف، دیه کوبیدگی با عدم بهبودی آرنج، یک سوم دیه نفس یعنی ۳۳۳/۳۳ دینار تعیین شده است. به عبارت دیگر، میزان تعیین شده توسط اصل ظریف، دو برابر میزان تعیین شده در قاعده می‌باشد؛ بنابراین مطابق ظاهر روایت، این فقره نمی‌تواند به عنوان مستندی برای قاعده محسوب شود؛ البته برخی فقها در توجیه این فقره از روایت گفته‌اند مقصود از این فقره روایت، دیه کوبیدگی دو منکب است؛ از جمله مرحوم صاحب جواهر پس از بیان قاعده و به منظور توجیه برخی فقرات اصل ظریف، با توجه به اختلاف فقرات با قاعده مشهور احتمال می‌دهند شیخان یک سوم دیه نفس در روایت ظریف را حمل بر هر دو شانه، هر دو آرنج، هر دو باسن و هر دو کشکک زانو کرده‌اند و در کوبیدگی هر یک از آرنج، باسن و کشکک زانو، یک سوم دیه عضو یا یک ششم دیه نفس ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۸۵/ نیز ر.ک: فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۷۹۳). با این توجیه اصل ظریف منطبق با قاعده مشهور و به عنوان مستند قاعده کوبیدگی خواهد بود.

احتمال دیگری که برخی برای دست‌برداشتن از صراحت روایت بیان کرده‌اند (ر.ک: خویی، ۱۴۲۲، ص ۴۱۸) این است که کوبیدگی این استخوان‌ها با عدم بهبودی در حکم شلل است و به همین دلیل در این صدمه، دو سوم دیه عضو که همان یک سوم دیه نفس است، ثابت خواهد بود.

به نظر می‌رسد هر دو توجیه خلاف ظاهر است و قابل دفاع نیست؛ زیرا اگر مقصود امام علیه السلام از منکب، منکبین بود، باید آن را بیان می‌کرد؛ چنان‌که در همین روایت در موارد متعددی از واژه‌های مُثَنَّا همچون یدین، رجليں، زندین، خدین، کتفین و مانند آن استفاده شده است؛ بدین ترتیب عدم استفاده از واژه مُثَنَّا به دلیل عدم اراده آن از سوی شارع بوده است، ولی فرض کردن کوبیدگی استخوان - آن هم هر نوع کوبیدگی - هم سطح و هم سنگ فلج کردن عضو، امری خلاف ظاهر و بدون دلیل است.

(ب) دیه کوبیدگی استخوان آرنج: در روایت ظریف آمده است:

و فی المرفق ... فإن رضّ المرفق فعثم فدیته ثلث دية النفس ثلاثمائة دينار و ثلاثة و ثلاثون ديناراً و ثلث دينار ..: اگر آرنج کوبیده شده و بهبود نیابد، دیه‌اش یکسوم دیه نفس یعنی ۳۳۳ دینار و یکسوم دینار است (حرّ عاملی، ۱۴۰۷، ص ۳۰۰).

ارزیابی: در این فقره از روایت که به بیان دیه کوبیدگی استخوان آرنج پرداخته است، همانند فقره مذکور در بند پیشین فقط به بیان دیه کوبیدگی در حالت عدم بهبودی پرداخته شده است و میزان دیه تعیین شده مانند بند قبل، دو برابر میزان تعیین شده در قاعده می‌باشد.

ج) دیه کوبیدگی استخوان مچ: در قسمتی از روایت ظریف آمده است:

و دية (الرصغ) الرصغ إذا رضّ فجبر علی غیر عثم و لاعیب ثلث دية اليد مائة دينار و ستّة و ستون ديناراً و ثلثا دينار ..: دیه مچ زمانی که کوبیده شود و بهبودی کامل یابد، یکسوم دیه دست یعنی ۱۶۶ دینار و دوسوم دینار می‌باشند (حرّ عاملی، ۱۴۰۷، ص ۳۰۱).

ارزیابی: این فقره بر خلاف فقرات مذکور در بندهای پیشین فقط به حالت کوبیدگی با بهبودی کامل استخوان مچ دست پرداخته است. مطابق قاعده در این صدمه، چهارپنجم از یکسوم دیه عضو به عنوان دیه تعیین می‌شود، ولی مطابق این فقره از اصل ظریف، میزان یکسوم برای کوبیدگی با حالت بهبودی تعیین شده است، در حالی که این مقدار دیه مطابق قاعده برای حالت کوبیدگی با عدم بهبودی است؛ پس این فقره کاملاً در تضاد با قاعده می‌باشد.

د) دیه کوبیدگی استخوان باسن: در روایت ظریف آمده است:

فی الورک ... فإن رضّت فعتمت فدیته ثلاثمائة دينار و ثلاثة و ثلاثون ديناراً و ثلث دينار:

دیه کوبیدگی باسن در صورت عدم بهبودی، ۳۳۰ دینار و یکسوم دینار می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۸).

ارزیابی: این فقره از اصل ظریف، بدون بیان نسبت دیه تعیین شده با دیه عضو یا دیه نفس، مقرر می‌دارد که در صدمه کوبیدگی با عدم بهبودی لگن، ۳۳۳/۳۳ دینار به عنوان دیه می‌باشد. این میزان معادل یکسوم دیه نفس یا یکسوم دیه دو کپل است. ظاهر این قسمت از روایت را نیز نمی‌توان به عنوان مستندی برای قاعده دیه کوبیدگی استخوان در نظر گرفت؛ زیرا اگر قاعده کوبیدگی جاری می‌شد، باید دیه کوبیدگی استخوان

باسن، یکسوم دیه یک کپل یعنی کمی بیشتر از ۱۶۶ دینار می‌شد.

ه) دیه کوبیدگی استخوان کشکک: در قسمتی از روایت ظریف آمده است:

و فی الركبة ... فإن رَضَّتْ فَعَثَمْتُ ففِيهَا ثَلَاثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلَاثُمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ .. ديه کوبیدگی کشکک که بهبود نیابد، یکسوم دیه نفس یعنی ۳۳۳ دینار و یکسوم دینار است (همان، ص ۳۳۹).

ارزیابی: این فقره همانند بندهای ۱ و ۲، یکسوم دیه نفس را برای صدمه کوبیدگی در صورت عدم بهبودی استخوان کشکک تعیین کرده است؛ پس نمی‌توان ظاهر این فقره را به عنوان مستندی بر قاعده مشهور میان فقها دانست.

و) دیه کوبیدگی استخوان برآمده کف پا: درباره شکستگی استخوان پا، روایت ظریف این‌گونه بیان می‌دارد:

فِي الْكَعْبِ إِذَا رَضَّ فَجَبْرٌ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَ لَاعِيبٌ ثَلَاثُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ ثَلَاثُمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ .. در برآمدگی روی پا زمانی که کوبیده شود و بهبود کامل یابد، یکسوم دیه هر دو پا یعنی ۳۳۳ دینار و یکسوم دینار به عنوان دیه ثابت است (همان، ص ۳۰۷).

ارزیابی: این فقره که به بیان دیه کوبیدگی در حالت بهبودی کامل استخوان برآمده روی پا پرداخته است، دیه جنایت را یکسوم دیه هر دو پا یعنی ۳۳۳/۳۳۳ دینار تعیین کرده است. در چنین شرایطی ایراد وارد بر فقره سوم، بر این فقره نیز وارد است، ولی ممکن است در توجیه این قسمت از روایت گفته شود عبارت «یکسوم دیه هر دو پا» که در این فقره آمده، قرینه‌ای است بر اینکه میزان دیه تعیین شده برای برآمدگی روی هر دو پا می‌باشد؛ از این رو دیه شکستگی استخوان روی پا (کعب) در مورد هر پا ۱۶۶/۶۶ یا یکسوم دیه پاست. به‌رغم امکان رفع ایراد پیشین، این فقره همچنان با ایراد دیگری روبه‌روست و آن اینکه مقدر دیه تعیین شده برای صدمه کوبیدگی در این روایت مطابقتی با قاعده ندارد و بلکه در تضاد کامل با قاعده است؛ زیرا ثبوت یکسوم دیه عضو برای کوبیدگی استخوان، مربوط به حالتی است که استخوان کوبیده شده یا اصلاً خوب نشود یا معیوب خوب شود، در حالی که مطابق این فقره، ثلث دیه عضو برای کوبیدگی استخوان در حالت بهبودی کامل در نظر گرفته شده است.

در یک ارزیابی کلی از نخستین مستند قاعده، می‌توان گفت اصل ظریف فقط به

صدمه کوبیدگی شش استخوان از استخوان‌های بدن پرداخته است که در مورد دو استخوان مچ پا و روی پا، مفاد روایت در تضاد کامل با قاعده دیه کوبیدگی استخوان بوده، به هیچ عنوان امکان توجیه فقرات اصل ظریف در این دو استخوان وجود ندارد. در مورد چهار استخوان دیگر نیز فقرات مزبور با قاعده انطباق کامل نداشته و به اجمال بخش نخست قاعده (کوبیدگی بهبودنیافته) را - آن هم با قبول توجیهاتی خلاف ظاهر* - ثابت می‌نماید.

عدم اتقان موارد استنادی به عنوان مدرک قاعده کوبیدگی باعث شده است برخی فقها در میزان دیه کوبیدگی استخوان، احتیاط را در مصالحه بدانند (خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۶ / وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۷۱ / تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۱۲ / فیاض، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۱۷ / روحانی، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۰۸) قائل به عدم حجیت قاعده شده و برخی دیگر (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۸۷ / مشکینی، ۱۴۱۸، ص ۵۳۴). مرحوم خویی درباره قاعده کوبیدگی می‌نویسد:

مستند جمیع ذلک علی الإطلاق غیر ظاهر حیث ان دية هذه الأمور تختلف باختلاف الأعضاء والنسبة غیر محفوظة فی الجمیع: مستند این قواعد ظاهر نیست؛ چراکه دیه این صدمات با توجه به اعضا، مختلف بوده و نسبت مذکور در قاعده در جمیع استخوان‌ها محفوظ نیست (خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۶).

۲-۲. اجماع

برخی فقها اجماع را به عنوان یکی از ادله این قاعده ذکر کرده‌اند (ر.ک: حسینی عاملی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۴۴۱ / ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۹). ابن زهره به عنوان یکی از مدعیان اجماع، در این باره می‌نویسد:

و فی رضه ثلث دیتة، فإن جبر فصلح من غیر عیب، فأربعة أخماس رضه، ... کل ذلک بدلیل إجماع الطائفة: در کوبیدگی استخوان، یک سوم دیه عضو می‌باشد و اگر کوبیدگی

* هر چند بیان شد که برخی (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۸۵ / فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۷۹۳) احتمالی را برای انطباق قاعده با اصل ظریف بیان کرده‌اند، ولی فقهای دیگر (ر.ک: تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۱۸) به این توجیه ایراد گرفته‌اند و دست برداشتن از ظاهر روایت را به دلیل عدم انطباق با قاعده، صحیح نمی‌دانند.

اصلاح بدون عیب شود، دیه آن چهارپنجم دیه کوبیدگی می‌باشد. دلیل این مطلب اجماع است (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۹).

ارزیابی: چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، قاعده کوبیدگی استخوان همانند قاعده شکستگی استخوان مورد قبول مشهور فقهاست، ولی ادعای اجماع مقرون به صحت نیست. محقق حلّی نخستین فقیهی است که این قاعده را با بیان قطعی نمی‌آورد (ر.ک: محقق حلّی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۱۰). ایشان پس از بیان قاعده مقرر می‌دارد:

هاتین المسألتین ذکرهما الشیخان و تبعهما المتأخرون، و لم یشيروا إلی المستند: * دیه شکستگی و کوبیدگی را شیخ مفید و شیخ طوسی بیان کرده‌اند و متأخرین از فقها از ایشان تبعیت کرده‌اند، لکن اشاره‌ای به مستند این دو مسئله نکرده‌اند (همو، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۵۵).

عنوان «قال الشیخان» و «و لم یشيروا إلی المستند» حکایت از عدم پذیرش قطعی این قاعده نزد ایشان دارد.

مرحوم صاحب جواهر نیز پس از بیان قاعده، به مطلب محقق حلّی اشاره می‌کند و نخست حق را به محقق می‌دهد و می‌فرماید عمده مدرک این قاعده، اصل ظریف است و در اصل ظریف دیه کوبیدگی شانه، آرنج، باسن و کشکک زانو بر خلاف قاعده یک‌سوم دیه نفس آمده است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۸۵)؛ بنابراین اصل ظریف نمی‌تواند مستند این قاعده باشد.

مرحوم شهید ثانی نیز با توجه به اینکه روایت ظریف را ضعیف می‌داند، قاعده دیه کوبیدگی را نیز ضعیف شمرده است (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۴۴۱).

برخی فقها به عدم حجیت قاعده قائل شده‌اند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۶/ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۷۱/ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۱۲/ فیاض، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۱۷/ روحانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۰۸) و برخی دیگر با وجود آنکه آشکارا قاعده را رد نکرده‌اند (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۹۱/ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۷)، به بیان فقرات مخالف اصل ظریف با این قاعده پرداخته‌اند که به‌طور ضمنی به عدم

* از این کلام محقق می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ایشان اصل ظریف را مستندی برای قاعده نمی‌دیده‌اند و از این‌رو نسبت به مستند این حکم، اظهار بی‌اطلاعی یا تردید می‌کنند.

قبول این قاعده اشاره دارد.

بر این اساس وجود اجماع با توجه به اقوال مخالفی که در این مسئله وجود دارد، مورد خدشه است.

حتی در صورت وجود اجماع در مسئله، از آنجا که این اجماع ظاهراً بر روایت ظریف مبتنی است، مدرکی یا محتمل‌المدرک خواهد بود و در چنین اجماعی معیار مدرک آن می‌باشد و نفس اجماع ارزشی ندارد و حجت نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۳۷ / سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۱ / طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۳ / فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۸).

با توجه به مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد قاعده کوبیدگی استخوان‌ها به‌رغم شهرت فتوایی بالا، ناتمام‌اند و از این رو برای دیه کوبیدگی استخوان‌ها باید راه جدیدی پیمود. درباره کوبیدگی‌ها نیز همانند شکستگی استخوان‌ها باید هر جنایتی به‌طور جداگانه ملاحظه شود. در صورتی که برای کوبیدگی، دیه خاصی در اصل ظریف یا فتاوی معتبر تعیین شده باشد، بر اساس مفاد روایت برای آن جنایت، دیه مقلد در نظر گرفته خواهد شد و اگر در نصوص و فتاوا مقدار خاصی برای کوبیدگی در نظر گرفته نشده باشد، مطابق قواعد عمومی و بر پایه ماده ۴۴۹ با توجه به کیفیت جنایت و میزان تأثیر آن بر سلامتی مجنی‌علیه و نیز خسارت‌های وارده، ارش تعیین خواهد شد.

۳. قانون مجازات و قاعده دیه کوبیدگی استخوان

با وجود شبهه‌ای که در اصل و شمول قاعده کوبیدگی استخوان‌ها وجود دارد، قانونگذار با پیروی از دیدگاه مشهور، این قاعده را در قوانین پس از انقلاب مورد توجه قرار داده است؛ از جمله در بند ب ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «دیه خردشدن استخوان هر عضو، یک‌سوم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود، چهارپنجم دیه خردشدن آن استخوان است...».

با توجه به وجود ماده قانونی درباره کوبیدگی استخوان‌ها، مجالی در عمل برای مراجعه به منابع فقهی و فتاوی معتبر وجود ندارد و محاکم قضایی در مقام دادرسی ناگزیر باید به مفاد این قاعده فقهی که مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است، عمل

کنند. با این حال در عمل به این قاعده باید به این دو نکته توجه داشت:

- عضو باید دارای دیه مقلّر اعم از قانونی یا شرعی باشد.

- دیه کوبیدگی به طور خاص در قانون مشخص نشده باشد.

با توجه به دو ملاک پیش گفته، چند دسته از استخوان‌ها از شمول این قاعده خارج اند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

دسته نخست، استخوان‌های واقع در اعضای فاقد دیه مقلّرند. کوبیدگی استخوان چنین اعضایی مشمول قاعده نخواهد بود. در چنین مواردی نخست با تتبع در متون قانونی، نسبت به بررسی مقلّر بودن دیه عضو اقدام کرده، در صورت فقدان تعیین دیه در متون قانونی، باید به فقه مراجعه کرد. اگر در فتاوی معتبر، دیه عضو تعیین شده باشد، مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی طبق همان فتوا عمل خواهد شد، وگرنه در صورت فقدان متون قانونی و شرعی در تعیین دیه عضو، این گونه موارد تخصصاً از شمول قاعده خارج اند و ناگزیر برای کوبیدگی این گونه استخوان‌ها باید ارزش تعیین شود.

دسته دوم، استخوان‌های اعضای دارای دیه مقلّرند که برای کوبیدگی استخوان آن عضو در متن قانون دیه خاصی تعیین شده است. این دسته از استخوان‌ها نیز به صورت تخصیصی از شمول قاعده خارج اند.

دسته سومی که از شمول قاعده خارج است، اعضایی است که فقط از استخوان شکل گرفته و دارای دیه مقلّرند؛ مانند ترقوه، دنده، ستون فقرات و... در چنین مواردی عضوی وجود ندارد تا دربرگیرنده آن استخوان باشد، بلکه عضو، همان استخوان است و در حالی که بر اساس قاعده، کوبیدگی باید مربوط به استخوان عضوی باشد که آن عضو دارای دیه مقلّر است؛ مانند دست‌ها، پاها و... .

۴. مشکلات اجرایی قاعده

اجرای این قاعده در برخی مصادیق با مشکل روبه‌رو می‌باشد که در ادامه به بررسی مشکلات اجرایی این نظریه خواهیم پرداخت.

۴-۱. اجرای قاعده در استخوان‌های ساعد و ساق

استخوان ساعد دست متشکل از دو استخوان درشت‌نی و نازک‌نی است. اگر بخواهیم دیه کوبیدگی استخوان ساعد دست را تعیین کنیم، آیا کوبیدگی هر دو استخوان درشت‌نی و نازک‌نی برای صدق عنوان کوبیدگی لازم است یا کوبیدگی یکی از آن دو استخوان کافی است؟ به عبارتی در صورتی که هر دو استخوان نازک‌نی و درشت‌نی کوبیده شود، آیا دو کوبیدگی قابل محاسبه است یا فقط یک کوبیدگی به حساب می‌آید؟

به نظر می‌رسد صدق عنوان کوبیدگی با یکی از دو استخوان نیز محقق می‌شود. به شرط پذیرش این فرض، در صورت کوبیدگی هر دو استخوان، باید به دو صدمه قائل شویم. البته اگر شرایط مذکور در ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی وجود داشته باشد، کوبیدگی‌ها یک صدمه محسوب شده، فقط یک دیه کوبیدگی ثابت خواهد شد.

۴-۲. کوبیدگی استخوان عضو کوچک‌تر دارای دیه مقدر

انگشتان دست و هر یک از بندهای انگشتان، دیه معین دارند. در صورت کوبیده شدن یک بند از انگشت دست، نسبت تعیین شده در قاعده کوبیدگی را باید با توجه به دیه بند انگشت در نظر گرفت یا دیه خود انگشت یا دیه دست؟ با توجه به اینکه قاعده بیان می‌دارد در کوبیدگی استخوان هر عضو، در صورت عدم بهبودی یک‌سوم دیه آن عضو است، ممکن است گفته شود پاسخ به این پرسش منوط به آن است که مشخص کنیم کدام یک عضو است؛ بند انگشت، خود انگشت یا دست؟ اگر به بند، عضو اطلاق شود، دیه کوبیدگی در فرض عدم بهبودی ثلث دیه همان خواهد بود و اگر به بند عضو اطلاق نشود، بلکه به انگشت عضو اطلاق شود، دیه کوبیدگی در فرض عدم بهبودی، ثلث دیه انگشت خواهد بود و اگر ...

با توضیحاتی که در قسمت مفهوم‌شناسی ارائه شد، باید چنین رویکردی را نادرست دانست؛ زیرا طبق مطالب پیش گفته، اطلاق یا عدم اطلاق عضو در تعیین دیه کوبیدگی تأثیری ندارد و معیار در تعیین دیه، مقدر یا غیرمقدر بودن قسمتی از بدن است.

۳-۴. کوبیدگی استخوان عضو کوچک تر فاقد دیه مقدر

در کوبیدگی استخوان کف دست یا پا که فاقد انگشت است، به چه ترتیبی باید عمل کرد؟ آیا با توجه به اینکه کف بدون انگشت دیه مقدر ندارد، برای کوبیدگی استخوان آن از راه مراجعه به نصوص خاص، اقدام به تعیین دیه مقدر و در صورت فقدان نص، اقدام به تعیین ارش کرد یا اینکه کف را به عنوان جزئی از دست یا پا تلقی کرد و برای کوبیدگی استخوان آن، ثلث دیه دست یا پا را - در فرض عدم بهبودی - باید در نظر گرفت؟

در جبران خسارت صدمه کوبیدگی یکی از استخوان‌های کف دست یا پا، سه نظر وجود دارد؛ هرچند برخی از این نظرها درباره صدمه شکستگی بیان شده است، ولی با تنقیح مناط می‌توان آن را در صدمه کوبیدگی نیز جاری دانست:

۱۸۵ - قول به ثبوت ارش؛ زیرا کف دست یا پا - به تنهایی - دیه مقدر ندارد تا در کوبیدگی آن با فرض عدم بهبودی یک‌سوم دیه کف ثابت باشد. علاوه بر برخی فقها (ر.ک: گنجینه استفتانات قضایی، ۱۳۹۱، سؤال ۴۰۴) اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۲۳۳۵ تاریخ ۱۳۸۱/۳/۲۰ همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.

- در کوبیدگی کف دست یا پا، قاعده جاری است؛ زیرا کف دست و کف پا جزئی از دست و پا محسوب می‌شود و برای دست و پا دیه مقدر وجود دارد (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۵۳/ گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۵۲/ گنجینه استفتانات قضایی، ۱۳۹۱، سؤال ۲۹۷).

- در کوبیدگی کف دست یا پا، قاعده جاری است، با این وصف که برای کف دیه‌ای مشخص و آن دیه تقسیم بر استخوان‌های پنج‌گانه کف شده است؛ بنابراین قاعده کوبیدگی با توجه به دیه استخوان‌های کف تعیین می‌شود؛ بدین ترتیب کوبیدگی یکی از استخوان‌های کف، ثلث از یک‌پنجم نصف دیه کامل را دارد؛ زیرا دیه کف، نصف دیه کامل و دیه هر استخوان آن یک‌پنجم از نصف دیه کامل و دیه کوبیدگی آن نیز - در فرض عدم بهبودی - ثلث دیه یک استخوان است (گنجینه استفتانات قضایی، ۱۳۹۱، سؤال ۱۴۹ و ۵۴۸۶).

با توجه به توضیحی که در مفهوم عضو داده شد که نسبت‌سنجی برای تعیین دیه صدمات استخوان هر قسمت با توجه به دیه مقدر همان قسمت - اگرچه بر آن قسمت عضو اطلاق نشود - سنجیده می‌شود، می‌توان گفت نظر نخست صحیح است.

نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتایج به دست آمده را در چهار بند به ترتیب ذیل بیان کرد:
۱. این قاعده به روشنی در هیچ یک از متون روایی بیان نشده است، بلکه از برخی فقرات اصل ظریف اصطیاد شده است.

۲. مستند و مدرکی در مورد قسمت دوم قاعده که به بیان دیه کوبیدگی در حالت بهبودی پرداخته است، وجود ندارد.

۳. در اصل ظریف، دیه کوبیدگی شش استخوان بیان شده است که چهار مورد، دیه حالت عدم بهبودی و دو مورد دیه حالت بهبودی را بیان می‌کنند. دو مورد حالت بهبودی در تعارض کامل با قاعده‌اند و ظاهر چهار مورد دیگر مخالف قاعده است، ولی برخی توجیهاتی را برای انطباق با قاعده بیان کرده‌اند.

۴. در صورت ناتمام دانستن قاعده، در صدمات کوبیدگی استخوان باید به فتاوی معتبر مراجعه کرد. در صورتی که در فتاوا مقدار خاصی برای کوبیدگی مورد نظر تعیین شده باشد، همان مقدار به عنوان دیه کوبیدگی تعیین می‌شود و اگر در فتاوا مقدار خاصی برای کوبیدگی مزبور لحاظ نشده باشد، ارش ثابت خواهد بود.

منابع

۱. ابن حمزه، محمد بن علی؛ الوسيلة (تک جلدی)؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن زهره (حلبی)، حمزة بن علی؛ غنية النزوع (تک جلدی)؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة (ده جلدی)؛ ج ۱، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله؛ رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء (تک جلدی)؛ قم: انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۲.
۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقائیس اللغة؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن فهد، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی؛ المهدب البارع فی شرح المختصر النافع؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب (پانزده جلدی)؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع (دار صادر)، ۱۴۱۴ق.
۸. الهی، بهرام؛ استخوان شناسی (تک جلدی)؛ ج ۲۲، تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۸۸.
۹. بای، حسینعلی؛ «تأثیر عدم درمان مجنی علیه در مسئولیت جانی»، حقوق اسلامی؛ ش ۲۸، بهار ۱۳۹۰.
۱۰. —؛ «تأملی در قاعده دیه شکستگی استخوانها»، حقوق اسلامی؛ ش ۴۴، پاییز ۱۳۹۴.

۱۱. تبریزی، جواد بن علی؛ تنقیح مبانی الأحكام - كتاب الديات (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: دارالصدیقه الشهیده، ۱۴۲۸ق.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة (سی جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حلبی، ابوصلاح؛ الکافی فی الفقه (تک جلدی)؛ چ ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ق.
۱۴. حلّی هذلی، یحیی بن سعید؛ الجامع للشرائع؛ چ ۱، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۱۵. حلّی، احمد بن محمد اسدی؛ المهذب البارع (پنج جلدی)؛ چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه، ۱۴۰۷ق.
۱۶. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ ایضاح الإشتباه (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۷. —؛ تبصرة المتعلمین (تک جلدی)؛ چ ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۸. —؛ تحریر الأحكام (شش جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۱۹. —؛ تلخیص المرام؛ چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه، ۱۴۲۱ق.
۲۰. —؛ خلاصة الأقوال (تک جلدی)؛ چ ۲، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
۲۱. —؛ قواعد الأحكام (سه جلدی)؛ چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه، ۱۴۱۳ق.
۲۲. —؛ إرشاد الأذهان (دو جلدی)؛ چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه، ۱۴۱۰ق.
۲۳. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع (دو جلدی)؛ چ ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.
۲۴. —؛ شرائع الإسلام (چهار جلدی)؛ چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۲۵. —؛ نکتہ النہایة (سه جلدی)؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۲ق.
۲۶. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیلة (دو جلدی)؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
۲۷. خویی، سیدابوالقاسم؛ تکملة المنہاج (تک جلدی)؛ ج ۲۸، قم: نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۸. —؛ مبانی تکملة المنہاج (دو جلدی)؛ ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۲۹. روایی، علی اصغر؛ آنا تومی انسانی؛ ج ۵، قم: نگارش، ۱۳۸۳.
۳۰. روحانی قمی، سیدصادق حسینی؛ منہاج الصالحین (سه جلدی)؛ [بی تا].
۳۱. روحانی، سیدصادق؛ فقه الصادق (۲۶ جلدی)؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۱۳.
۳۲. سبحانی، جعفر؛ إرشاد العقول الی مباحث الأصول؛ ج ۳، ج ۱، قم: [بی تا]، ۱۴۲۴ق.
۳۳. سلار، حمزة بن عبدالعزیز؛ المراسم العلویة (تک جلدی)؛ ج ۱، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
۳۴. سیوری، مقداد بن عبدالله؛ التنقیح الرائع (چهار جلدی)؛ ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۵. —؛ نضد القواعد الفقهیة (تک جلدی)؛ ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. صیمری، مفلح بن حسن؛ تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف (سه جلدی)؛ ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۳۷. طباطبایی قمی، تقی؛ آراؤنا فی أصول الفقه؛ ج ۲، ج ۱، قم: [بی تا]، ۱۳۷۱.
۳۸. طباطبایی، سیدعلی بن محمد؛ ریاض المسائل (ط - القدیمة)، قم: مؤسسه آل البيت، [بی تا].
۳۹. طوسی، محمد بن حسن؛ النہایة (تک جلدی)؛ ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۴۰. —؛ رجال الشیخ الطوسی - الأبواب (تک جلدی)؛ ج ۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۷ق.

٤١. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی؛ غایة المراد (چهارجلدی)؛ ج ١، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ١٤١٤ق.
٤٢. —؛ القواعد والفوائد (دوجلدی)؛ ج ١، قم: کتابفروشی مفید، [بی تا].
٤٣. —؛ اللعة الدمشقیة (تک جلدی)؛ ج ١، بیروت: دارالتراث (الدار الإسلامیة)، ١٤١٠ق.
٤٤. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین؛ مسالک الأفهام (پانزده جلدی)؛ ج ١، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ١٤١٣ق.
٤٥. عبدالرحمان، محمود؛ معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة (سه جلدی)؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
٤٦. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب؛ کشف الرموز (دوجلدی)؛ ج ٣، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٧ق.
٤٧. فاضل لنکرانی، محمد؛ دراسات فی الأصول؛ ج ٣، قم: [بی نا]، ١٤٣٠ق.
٤٨. —؛ تفصیل الشریعة - الدیات (تک جلدی)؛ ج ١، قم: مرکز فقهی ائمه اطهارؑ، ١٤١٨ق.
٤٩. فاضل هندی اصفهانی، محمدبن حسن؛ کشف اللثام (یازده جلدی)؛ ج ١، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٦ق.
٥٠. فخرالمحققین، محمدبن حسن؛ إیضاح الفوائد (چهارجلدی)؛ ج ١، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٨٧ق.
٥١. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین (هشت جلدی)؛ ج ٢، قم: نشر هجرت، ١٤١٠ق.
٥٢. فقعی، علی بن علی بن محمد بن طی؛ الدر المنضود (تک جلدی)؛ ج ١، قم: مکتبه امام العصر (عج) العلمیة، ١٤١٨ق.
٥٣. فیاض کابلی، محمد اسحاق؛ منهاج الصالحین (سه جلدی)؛ قم: مکتب آیت الله العظمی محمد اسحق فیاض، [بی تا].
٥٤. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی (٢٦ جلدی)؛ ج ١، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیؑ، ١٤٠٦ق.

۵۵. فیومی، احمد بن محمد مرقی؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ قم: منشورات دار الرضی، [بی تا].
۵۶. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز؛ رجال الکشی (تک جلدی)؛ مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی (هشت جلدی)؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۸. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین؛ إصباح الشیعة (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۵۹. گلپایگانی، سید محمد رضا؛ مجمع المسائل (پنج جلدی)؛ چ ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ق.
۶۰. گنجینه استفتائات قضایی (نسخه دوم)؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضای، ۱۳۹۱.
۶۱. محقق اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ ۱۴ جلد، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۶۲. مدنی کاشانی، آقارضا؛ کتاب الديات (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۸ق.
۶۳. مشکینی، میرزا علی؛ الفقه المأثور (تک جلدی)؛ چ ۲، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۸ق.
۶۴. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم (چهارده جلدی)؛ چ ۱، تهران: مرکز کتاب للترجمة والنشر، ۱۴۰۲ق.
۶۵. مفید، محمد بن نعمان؛ المقنعة (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام، ۱۴۱۳ق.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الأصول؛ ج ۱، چ ۲، قم: [بی تا]، ۱۴۲۸ق.
۶۷. —؛ بحوث فقهیة هامة؛ چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۲ق.
۶۸. مؤمن قمی سبزواری، علی؛ جامع الخلاف والوفاق (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ق.

۶۹. مؤمن قمی، محمد؛ کلمات سدیة؛ قم: نشر الاسلامی، ۱۴۱۵.
۷۰. میرزای نوری، حسین؛ خاتمة المستدرک (نہ جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسہ آل البیت، ۱۴۱۷ق.
۷۱. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی؛ رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة (تک جلدی)؛ قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ، ۱۴۰۷ق.
۷۲. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام (۴۳ جلدی)؛ چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۷۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ قرائات فقهیة معاصرة (دو جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسہ دائرۃ المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۷۴. وحید خراسانی، حسین؛ منهاج الصالحین (سه جلدی)؛ چ ۵، قم: مدرسہ امام باقر، ۱۴۲۸ق.